

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



دانشگاه معارف اسلامی

رساله دکتری

رشته مدرسی معارف اسلامی

گرایش انقلاب اسلامی

عنوان:

سینمای تراز انقلاب اسلامی با رویکردی انتقادی به  
عملکرد سینمادر حوزه سیاست و آرایه الگوی مطلوب

استاد راهنما:

جناب آقای دکتر حسن بلخاری

استادان مشاور:

جناب آقای دکتر یعقوب توکلی

جناب آقای دکتر حسین شرف الدین

نگارش:

سید حمید فقیهی

۱۳۹۵

کلیه حقوق این رساله اعم از چاپ، تکثیر، نسخه برداری، ترجمه، اقتباس و...  
برای دانشگاه معارف اسلامی محفوظ است، نقل مطالب با ذکر مأخذ بلا مانع است.

## تقدیم به:

پیشگاه مقدس حضرت صاحب الامر (که خداوند ظهورش را نزدیک فرماید)  
و به روح ملکوتی حضرت فاطمه معصومه (س) که بر سر سفره پربرکت او نشسته ایم  
و به امام خمینی (ره) که سر تاپای وجودش معرفت و عشق به خدا و قیامش برای خدا بود و بایاری مولایش امام زمان، ملت ما را از  
ذلت و خواری نجات بخشید  
و به نایب برحقش امام خامنه‌ای (ادام الله ظله) که علمدار لشکر عاشورائیان است و در سخت‌ترین شرایط نگذاشت این علم  
سرنگون شود و همواره به پیش می‌رود تا دواج اقتدار، علم را به صاحبش برساند.

## تشر و قدر دانی:

بعد از شکر خداوند، بر خود لازم می بینم که از واسطه های فیض الهی شکر نمایم.  
بر ویژه از اساتید محترم و مسئولین دانشگاه معارف که زمینه این توفیق را فراهم نمودند  
و خصوصاً از اساتید محترم و دلسوزان نهاد دکتر بلخاری  
و اساتید مشاور: جناب آقای دکتر یعقوب توکلی و جناب آقای دکتر شرف الدین

## چکیده:

هنر دینی، هنری است که در پی انتقال تجربه دینی و حس عبادت به مخاطب است. بنابراین سینمای دینی نیز سینمایی است که بتواند این حس را منتقل کند زیرا که هنر در معنا و مصداق کلی اش در پی انتقال حسی فراتر از دانش به مخاطب باید باشد.

از آنجا که در سینما فرم و ساختار از اهمیت خاصی برخوردارند، از این روی شرط اصلی در تحقق سینمای دینی و در پی آن سینمای انقلاب اسلامی، یافتن فرم و ساختاری بیانی برخاسته از اندیشه اسلامی و حکمت اسلامی متجلی شده در انقلاب اسلامی ایران است که این فرم نه اینکه ظرفی برای ارایه محتوا باشد بلکه عینیت محتوا و نمود تجسم یافته آن است و به بیان دیگر محتوا به فرمی برخاسته و نشأت گرفته از آبخور اندیشه انقلاب اسلامی که همان اندیشه اسلام و حکمت اسلامی است تبدیل شده باشد و لذا در سینما مساله اصلی فرم است اما فرم برخاسته از محتوا.

در این رساله با بررسی سینما از جنبه فلسفی، جامعه شناختی، علوم ارتباطات، علوم سیاسی و با بررسی نگاه سینماگران موافق و مخالف این ژانر و با بررسی سینمای بعد از انقلاب و آثار تولید شده به الگوی سینمای تراز دست پیدا کردیم.

سینمای تراز انقلاب اسلامی از لحاظ محتوایی بایستی موافق با اسلام، تشیع، ایران و انقلاب باشد و هر سینمایی که در مخالفت با یکی از این موارد باشد را نمی توان سینمای انقلاب اسلامی خواند. از لحاظ ساختاری و فرمی سینمای تراز انقلاب اسلامی دارای فرم برخاسته از اندیشه اسلام و تشیع و ایرانیت و انقلابی گری است.

مولفه های اساسی اصول چهارگانه فوق در این رساله استخراج شده اند که از میان آنها می توان به توحید محوری، آرامش بخش بودن، مبتنی بر حکمت اسلامی، مدافع استقلال سرزمینی، استفاده از نماد و سمبل و .... اشاره کرد.

## واژه های کلیدی

انقلاب اسلامی، هنر، رسانه، سینما، سینمای تراز

## فهرست مطالب

۱	پیش گفتار.....
۳	۱. فصل اول: کلیات.....
۴	۱-۱ بیان مسأله.....
۵	۱-۲ سؤال اصلی.....
۵	۱-۳ سؤالات فرعی.....
۵	۱-۴ فرضیه اصلی.....
۵	۱-۵ پیشینه تحقیق.....
۶	۱-۶ روش تحقیق.....
۷	۲. فصل دوم: فلسفه هنر اسلامی.....
۸	۱-۲ هنر.....
۱۵	۲-۲ هنر دینی.....
۱۹	۲-۳ هنر اسلامی.....
۲۱	۲-۳-۱ حکمت هنر اسلامی.....
۲۵	۲-۳-۲ ماده و صورت.....
۲۷	۲-۳-۳ توحید، روح هنر اسلامی.....
۳۱	۲-۳-۴ جایگاه خیال در هنر اسلامی.....
۳۷	۲-۳-۵ جایگاه و نقش رمز و نماد در هنر اسلامی.....
۳۹	۲-۳-۶ نمونه‌هایی از هنر اسلامی.....
۳۹	۲-۳-۶-۱ شعر و ادبیات.....
۴۲	۲-۳-۶-۲ معماری.....
۵۰	۲-۳-۶-۳ خوشنویسی.....
۵۱	۲-۳-۶-۴ نقاشی و نگارگری.....
۵۷	۳. فصل سوم: رسانه.....
۵۹	۳-۱ نسبت تاریخی دین و رسانه.....
۵۹	۳-۲ دین و سایر رسانه‌ها.....
۶۰	۳-۳ شباهت دین و رسانه.....
۶۲	۳-۴ نسبت میان دین و رسانه.....

۶۲	۳-۴-۱ رویکرد ذات گرایانه.....
۶۵	۳-۴-۱-۱ نوع جامعه.....
۶۵	۳-۴-۱-۲ نوع مخاطب.....
۶۶	۳-۴-۱-۳ نوع رسانه.....
۷۰	۳-۴-۲ رویکرد ابزار گرایانه.....
۷۳	۳-۴-۳ رویکرد کارکردگرا.....
۷۵	۳-۴-۴ رویکرد فرهنگ گرایانه.....
۷۷	۳-۴-۵ رویکرد نمادگرایانه.....
۷۷	۳-۴-۶ رویکرد انتقادی (فرانکفورت).....
۷۸	۳-۵ سطح ورود دین به رسانه.....
۸۰	۳-۶ رسانه دینی و دین رسانه‌ای.....
۸۳	۴. فصل چهارم: درباره سینما و سینمای تراز انقلاب اسلامی.....
۸۴	۴-۱ نظریه پردازی در باب سینما.....
۸۸	۴-۲ جامعه شناسی سینما.....
۸۹	۴-۲-۱ رویکردهای نظری.....
۸۹	۴-۲-۱-۱ نظریه بازتاب.....
۹۱	۴-۲-۱-۲ کارکرد گرایی.....
۹۲	۴-۲-۱-۳ تئوری مشی مولف.....
۹۳	۴-۲-۱-۴ نشانه شناسی، هرمنوتیک و اسطوره سازی.....
۹۴	۴-۲-۱-۵ ساختارگرایی.....
۹۶	۴-۳ مدیریت سینما.....
۹۶	۴-۳-۱ هدایت.....
۹۷	۴-۳-۱-۱ مردم.....
۹۷	۴-۳-۱-۲ تهیه کنندگان و مدیران نهادهای سینمایی.....
۹۸	۴-۳-۱-۳ میدان سوژه‌ها.....
۹۸	۴-۳-۲ حمایت.....
۹۸	۴-۳-۳ سیاست‌های حمایتی.....
۹۸	۴-۳-۴ نظارت.....
۱۰۱	۴-۴ سینمای دینی (مفهوم شناسی، موافقان و مخالفان).....



## ج

- ۱۰۲-۴-۱ ملاک سینمای دینی.....
- ۱۰۹-۴-۱-۱ مخالفان سینمای دینی.....
- ۱۱۰-۴-۱-۲ موافقان سینمای دینی.....
- ۱۲۲-۴-۵ سینمای ملی.....
- ۱۲۹-۴-۶ هنر و سینمای تراز از دیدگاه مقام معظم رهبری.....
- ۱۲۹-۴-۱-۶-۱ تعریف هنر تراز.....
- ۱۳۰-۴-۱-۱-۶-۱ هدف هنر تراز (نشر معارف و ماندگار سازی در ذهن).....
- ۱۳۱-۴-۱-۶-۲ انسان شناسی در هنر تراز.....
- ۱۳۲-۴-۶-۲ تعریف و جایگاه سینما.....
- ۱۳۳-۴-۶-۲-۱ ضرورت سینمای تراز.....
- ۱۳۳-۴-۶-۲-۲ مسئولیت سینماگران تراز.....
- ۱۳۴-۴-۶-۲-۳ وظایف سینمای تراز(توقع انقلاب از هنر).....
- ۱۳۶-۴-۶-۳ وظیفه مدیران سینمایی.....
- ۱۳۸-۴-۷ نهادهای تولید کننده سینمای تراز انقلاب.....
- ۱۴۵-۴-۸ تقسیم بندی سینمای سیاسی پس از انقلاب.....
- ۱۴۵-۴-۸-۱ سینمای مدافع انقلاب.....
- ۱۴۵-۴-۸-۱-۱ سینمای سیاسی تاریخی.....
- ۱۴۶-۴-۸-۱-۲ سینمای سیاسی تحلیل مبانی.....
- ۱۴۶-۴-۸-۱-۳ سینمای سیاسی تحلیل دشمن.....
- ۱۴۶-۴-۸-۲ سینمای معترض(اتوپیا).....
- ۱۴۷-۴-۹ فیلم‌های ضد ایرانی شاخص.....
- ۱۵۶-۴-۹-۱ مولفه‌های سینمای تراز انقلاب اسلامی.....
- ۱۵۶-۴-۹-۱-۱ اصول معنایی.....
- ۱۷۶-۴-۹-۱-۲ اصول ساختاری.....
- ۱۸۱-۵ فصل پنجم: نتیجه گیری.....
- ۱۸۹-منابع.....
- ۱۹۹-نمایه.....

## پیش گفتار

مقام معظم رهبری می‌فرمایند: ما دنبال الگوی مطلوب و آرمانی خودمان هستیم، که یک الگوی اسلامی و ایرانی است؛ از هدایت اسلام سرچشمه می‌گیرد، از نیازها و سنتهای ایرانی بهره میبرد؛ یک الگوی مستقل. البته امروز محققین و صاحب نظران تلاشهای فراوانی هم دارند می‌کنند برای اینکه این الگو را تدوین کنند.

الگو یک سند بالا دستی است برای نگارش قانون و آیین نامه و... متعلق به اشخاص و دولت‌ها نیست و در عین صلابت، منعطف است و هدف‌ها مشخص است اما راهبردها طبق شرایط تغییر می‌کند. الگو زود بازده نیست و جز با نگاه بلند مدت و در خوشبینانه‌ترین حالت میان مدت انجام نخواهد شد. الگو به معنای نقشه جامعی است که بدون آن دچار سردرگمی می‌شویم.

به صورت کلی برای رسیدن به الگو و نظریه سینمایی در ابتدا باید وضعیت موجود تصویر شود و چگونگی رسیدن از وضع موجود به وضع مطلوب هم باید بیان شود.

اما ارائه نظریه سینمای تراز انقلاب اسلامی، منوط به بررسی سینمای دینی و قبل از آن هنر دینی است و هنر دینی در معنانشناسی دچار چالش و مشکلات جدی است که از میان همه تعاریف گفته شده درباره هنر دینی، در این رساله این تعریف مبنای عمل است که هنر دینی، هنری است که در پی انتقال تجربه دینی و حس عبادت به مخاطب است. بنابراین سینمای دینی نیز سینمایی است که بتواند این حس را منتقل کند زیرا که هنر در معنا و مصداق کلی اش در پی انتقال حسی فراتر از دانش به مخاطب باید باشد.

از آنجا که سینما چیزی به جز فرم و ساختار خاص نیست، از این روی شرط اصلی در تحقق سینمای دینی و در پی آن سینمای انقلاب اسلامی، یافتن فرم و ساختاری بیانی برخوردار است از اندیشه اسلامی و حکمت اسلامی متجلی شده در انقلاب اسلامی ایران است که این فرم نه اینکه ظرفی برای آرایه محتوا باشد بلکه عینیت محتوا و نمود تجسم یافته آن است و به بیان دیگر محتوا به فرمی برخوردار است و نشأت گرفته از آبخور اندیشه انقلاب اسلامی که همان اندیشه اسلام و حکمت اسلامی است تبدیل شده باشد و لذا در سینما مساله اصلی فرم و ساختار نوین و خاص است نه محتوا و این مساله‌ای است که کمتر مورد توجه قرار می‌گیرد.

در این رساله، با سه واژه سینما و انقلاب و اسلام مواجه هستیم و در ابتدا بایستی به بیان مفاهیم کلیدی بپردازیم از این روی از فلسفه هنر سخن به میان می‌آوریم و از رسانه و جامعه شناسی سینما و نظریات آن.

برای رسیدن به سینمای تراز باید تکلیف خود را با تعریف هنر و ریشه‌های آن روشن کنیم و در آن

اتخاذ موضع کنیم و سپس بایستی در میان نظریات جامعه‌شناسی بررسی کنیم و نظریه نزدیک‌تر به مبانی انقلاب را بشناسیم و پیش از همه لازم است که انقلاب اسلامی را بشناسیم زیرا که این مفاهیم گرچه سهل به نظر می‌رسد ولی به دلیل عدم شفافیت و کلی‌گویی منجر به تولید نظریه سینمای تراز نشده است.

الگوی سینمای تراز انقلاب اسلامی چهار ویژگی دارد. موافقت با اسلام، موافقت با تشیع، موافقت با ایران و موافقت با انقلاب. به این معنا که اگر سینمای ما به نفع اسلام و تشیع و ایران و انقلاب باشد، آن سینما را می‌توان سینمای در راستای اهداف انقلاب دانست و اگر با یکی از این موارد ضدیت داشته باشد از سینمای تراز خارج شده و به سینمای ضد انقلاب اسلامی ایران می‌پیوندد.

نکته دیگر درباره این رساله اینست که رویکرد کلی ما در طرح موضوع سینما، رویکرد سیاسی است و سینما را به عنوان جزیی از تمدن اسلامی و یکی از نیازهای جامعه هنری و به عنوان ابزار تبلیغ معارف اسلامی و انقلابی می‌دانیم به دلیل آنکه این رساله در دانشگاه معارف و در رشته مدرسی معارف اسلامی، گرایش انقلاب اسلامی به رشته تحریر درآمده است. از این روی نویسنده در مباحث تخصصی هنر و فلسفه هنر و جامعه‌شناسی و علوم ارتباطات و ... پس از نقل نظرات برتر، از ذکر استدلال‌های تخصصی هنری صرف نظر می‌کند و برخی امور را به عنوان پیش فرض بیان می‌کند تا غرض‌نهایی که نزدیک شدن به نظریه سینمای تراز انقلاب اسلامی است محقق شود. این شناخت ما را به نتیجه‌گیری ویژگی‌ها و مولفه‌های سینمای تراز راهنمایی می‌کند.

# ۱. فصل اول:

## کلیات

## ۱-۱ بیان مسأله

انقلاب اسلامی در ایران، یکی از مهم‌ترین و اثر گذارترین حوادث تاریخ این مملکت است که در پی آن، تمدن عظیم اسلامی در حال شکل‌گیری است که با ارائه سبک زندگی اسلامی، در مقابل تمدن‌های جاهلی بشر، ظهور پیدا کرده است. این تمدن که هدف همه انبیاء و اولیای الهی در طول تاریخ بوده است، با رویدادی به نام انقلاب اسلامی، در ۲۲ بهمن سال ۱۳۵۷ آغاز شد و تشکیل حکومت و دستگاه‌های حاکمیتی و بازسازی ارتش و تأسیس سپاه پاسداران و بسیج و دستگاه‌های اقتصادی و ... همگی سخت افزار و مقدمه و وسیله تشکیل چنین تمدنی بوده‌اند.

از لحاظ نرم افزاری و محتوایی، تولید معارف و محتوای سبک زندگی در عرصه‌های مختلف زندگی، یکی از عرصه‌هایی است که در سال‌های اخیر مورد مطالبه رهبر معظم انقلاب بوده است و متأسفانه کمتر پیشرفت داشته است. استخراج سبک زندگی از منابع دینی، امری است که لزوم آن بر کسی پوشیده نیست و وظیفه همه‌اندیشمندان دلسوز اسلامی است.

اما پس از استخراج این محتوا و آماده سازی معارف به روز در قالب سبک زندگی، نوبت به بیان و ابلاغ و نشر این محتوا می‌رسد که خود وظیفه‌ای خاص و تخصصی لازم است که بدانیم چگونه از وسائل ارتباط جمعی جدید استفاده کنیم و چگونه آنها را به خدمت اهداف انقلاب اسلامی در بیاوریم.

رسانه نیز دو جنبه دارد. جنبه صنعتی و تکنیکی و سخت افزاری که قابل یادگیری و آموزش است و جنبه هنری که عرصه نرم افزاری و محتوایی خود رسانه است.

اصولاً هنر، از رشته‌هایی است که جنبه ملکوتی و آسمانی دارد و به روحی شفاف و زلال احتیاج دارد که بتواند با استفاده از ابزار خیال، مفاهیم روحانی را درک کند و با استفاده از ذوق و قریحه انسانی در قالب زیبا بیان کند.

جوانان انقلابی، پس از پیروزی انقلاب برای بدست گرفتن سینما وارد عمل شدند و توانستند جلوه‌های زیبایی خلق کنند که سینمای ایران را در جهان معرفی کرد ولی در این میان بسیاری از جوانان انقلابی نیز به دلیل ضعف نظری و عدم شناخت سینمای انقلاب، یا در جبهه مقابل هضم شدند و به آنها پیوستند و یا نتوانستند مخاطبی پیدا کنند و به گوشه‌ای طرد شدند و در هر حال امروز نمی‌توان ادعا کرد که سینمای غالب در کشور، سینمای انقلابی است.

این مسأله ثابت کرد که سینما فقط یادگیری تکنیک‌ها نیست بلکه اگر فاقد معارف هنری اسلامی باشیم، نمی‌توانیم در مقابل تفکرات هنری غربی، مبارزه کرد و نیازمند استخراج الگوی خاص سینمای انقلاب هستیم.

در این رساله به دنبال استخراج الگوی سینمای انقلاب اسلامی هستیم. کاری که نزدیک به چهار دهه در انجام آن تأخیر افتاده است و تا نتوانیم نظریه سینمای اسلامی-ایرانی، را استخراج کنیم، در عرصه سینما، فعالیت‌ها بدون کارشناسی خواهد بود.

## ۱-۲ سؤال اصلی

رسیدن به سینمای تراز انقلاب اسلامی ممکن است یا خیر؟ چگونه؟

## ۱-۳ سؤالات فرعی

۱. هنر و رسانه دینی چیست و مبانی آن کدام اند؟

۲. سینما چیست و سینما از چه عناصری تشکیل یافته است؟

۳. معیارها و مولفه‌های سینمای تراز انقلاب چیست؟

## ۱-۴ فرضیه اصلی

بنابراینکه انقلاب اسلامی ایران یک انقلاب دارای شعارهای فرهنگی است، سینما به عنوان فراگیرترین رسانه می‌تواند زبان بسیار مهم انتقال پیام‌های انقلاب باشد، بنابراین رسیدن به سینمای تراز انقلاب اسلامی با بررسی فلسفه هنر اسلامی، شناخت رسانه و اقتضائات آن و شناخت ذات سینما و ارایه مولفه‌های اساسی آن ممکن است.

## ۱-۵ پیشینه تحقیق

سینمای تراز انقلاب اسلامی، عمری به اندازه پیروزی انقلاب اسلامی در سال ۱۳۵۷ دارد و قبل از آن مطرح نبوده است ولی می‌توان درباره مبانی آن در باب فلسفه هنر و هنر دینی در کتب فلاسفه اسلامی و یونانی رد پاهایی مشاهده کرد که از موضوع ما دور هستند و فقط اشاره می‌کنیم که نخستین کسانی که در این رابطه بحث کرده‌اند، فلاسفه یونان قدیم و مخصوصاً افلاطون در موضوع عالم مثل بوده‌اند. در عالم اسلام نیز شاید کتاب اشارات بوعلی سینا را بتوان از اولین کتاب‌هایی دانست که مبحثی مجزا درباره هنر در نمط هشتم دارد.

اما از معاصرین، یکی از اولین کسانی که درباره سینمای انقلاب به نگرش پرداخت شهید سید مرتضی آوینی است که تحت تأثیر آثار هایدگر و مرحوم فردید و مرحوم استاد محمد مددپور، کتاب آینه جادو را در سه جلد آماده ساخت. پس از شهید آوینی، استاد او یعنی، محمد مددپور کتاب ماورا و سینما را نوشت، اما به جهت عدم تسلط بر جنبه‌های صنعتی و تولید فیلم، به قوت آثار شهید آوینی نشد.

آثار دکتر حسن بلخاری یکی از بهترین آثار فلسفه هنری موجود است و ایشان به جهت تسلط بر مبانی هنر شرق و غرب و آشنایی با مکاتب جدید فلسفی، از نظریه پردازان مسلم این ساحت می‌باشند که در این رساله و در قسمت فلسفه هنر از آثار ایشان استفاده زیادی برده‌ایم.

درباره سینما نیز در کتاب دیده و ایده، که به قلم ایشان ترجمه شده است، راجع به جایگاه مذهب و

ارزش ها در فیلم های سینمایی بحث شده است، ولی با توجه به پرداختن ایشان به موضوعات معماری و سایر هنرها در آثار دیگر، سینما در آثار ایشان کم رنگ تر است و تجربه سالها نقد فیلم و ورود ایشان به عرصه سینمای حرفه‌ای و مشارکت جدی در تولید فیلم های موفق هنری در سال های اخیر و مشارکت در تمام مراحل تولید فیلم سینمایی حضرت محمد(صلی الله و علیه و آله) می‌طلبد که به زودی از ایشان شاهد آثاری در نظریه سینمای دینی و انقلاب باشیم.

شاید بتوان از علامه محمد تقی جعفری و آیت الله جوادی آملی و دیگر بزرگان عرصه فلسفه نیز نام برد ولی اگرچه بازنمایی مبانی فلسفه اسلامی و صدایی در آثار این بزرگواران موج می‌زند اما از سینما در آثار این بزرگان نشانی نیست .

در سالیان اخیر مقالات و کتاب‌های متعددی توسط آقایان سعید مستغاثی، فراستی و... به نگارش در آمده است ولی نکته قابل توجه در این است که این آثار به دلیل روزنامه‌ای بودن، بدون پشتوانه نظری قوی می‌باشند و از این رو است که آثار شهید آوینی، گرچه در زمان حیات او، توسط جامعه هنری شدیداً مورد حمله قرار گرفت ولی تا امروز، هنوز کتابی کاربردی و نظری مثل آینه جادوی ایشان عرضه نشده است و شاید علت آن هم استخراج نظریات ایشان از طریق تولید آثار هنری بوده است و تا نظریه پرداز هنر، خود هنرمند نباشد و دستی بر تولید نداشته باشد، آثار نظری اش کمتر به واقع هنر نزدیک می‌شود. در آثار اندیشمندان غربی مثل آندره بازن و آیزنشتاین نیز کتاب‌های نظریه سینما موجود است که می‌توان از آنها به عنوان نظریات رقیب در این پایان نامه اسم برد.

در نهایت باید اذعان نمود که به دلیل نو بودن سینما و به دلیل پیچیدگی این رسانه و رسانه‌های نوین دیگر این عرصه از تمدن اسلامی از زمینه‌های بکر و دست نخورده هنر است و نیازمند تولید و ابداع است.

## ۱-۶ روش تحقیق

این رساله از نظر روش تحقیق در سه مرحله و در هر مرحله با روشی خاص انجام شده است. در مرحله گردآوری اطلاعات از روش مطالعه‌ی اسناد و کتابخانه‌ای و با استفاده از روش فیش نویسی و یادداشت برداری و با مراجعه به کتب و مقالات مختلف اطلاعات لازم برای انجام تحقیق گردآوری می‌شود. سپس با استفاده از روش توصیفی به شرح و توضیح دیدگاه صاحب‌نظران پرداخته شده و در بعد از آن باروش عقلی - تحلیلی به بررسی دیدگاه‌های ارائه شده و استخراج ملاک‌ها و اثبات فرضیه پرداخته می‌شود.

بخشی از این تحقیق به مطالعه موردی آثار هنری و دوره‌های سیاسی در حد ضرورت و استناد به تحلیل پیرامون این آثار و جریان‌ها به عنوان بخشی از مستندات در مسیر پردازش و اثبات فرضیه می‌باشد.

## ۲. فصل دوم: فلسفه هنر اسلامی



## مقدمه:

به اعتقاد صاحب نظران وقتی هنر را با یک قید اضافی یا وصفی، همانند دینی و یا قدسی همراه می‌کنیم، این بخش دوم تخصیصی است که به ما می‌گوید هنر به دینی و غیردینی و یا به قدسی و غیرقدسی تقسیم می‌شود. در زمینه هنر دینی، پرسشی که نخست در برابر ذهن آدمی قرار می‌گیرد، این است که آیا هنر دینی و غیردینی وجود دارد؟ و اساساً مقصود از هنر دینی چیست؟

دین و هنر در هم آمیخته شده‌اند و این درهم آمیختگی تشخیص این که هنر کجا آغاز می‌شود و سنت دینی کجا پایان می‌پذیرد را غیرممکن می‌سازند.<sup>۱</sup> به بیان دیگر در آغاز، تاریخ هنر با دین و ایمان همراه است. اما پس از مدتی اندک، کفر، حجاب دین و ایمان می‌شود. در دو جامعه‌ی دین و کفر، گویا دو صورت نوعی از هنر، غالب است و تاریخ چنان است که غالباً حجاب کفر بر دین، غلبه داشته، اما سرانجام با نور حقیقت و دین، حجاب کفر دریده می‌شود و دین بر عالم و آدم ظهوری کلی پیدا می‌کند. اثر هنری غیر از شأن شیئی، شأن دیگری هم دارد و تجلی عالمی دیگر است که به واسطه‌ی اثر هنری نشان داده می‌شود.<sup>۲</sup> بشر از ابتدای تاریخ و حتی پیش از آن، زندگی آمیخته با هنر را تجربه کرده و در بسیاری از موارد از طریق آثار هنری با خدا و معنویت ارتباط داشته است، از این رو، باید دید که آیا جدایی دین از هنر امکان‌پذیر است؟<sup>۳</sup> هر چند نگرش‌های متفاوت به هنر واکنش‌های متفاوت ادیان را نیز در پی داشته است، اما به هر حال، می‌توان فی الجمله ادعا کرد که نقش هنر در تجلی آموزه‌های دینی انکارناپذیر است.

در بخش پیش رو ابتدا به تعریف هنر و ریشه‌های اوستایی آن و غایت هنر می‌پردازیم و پس از آن ضمن پرداختن به مفهوم شناسی هنر دینی، هنر اسلامی، ابعاد، انواع و ویژگی‌های آن توضیح داده می‌شود. نتیجه این بخش اثبات وجود هنر دینی و هنر اسلامی است، امری که منکران فراوان دارد، تا در پرتو شناخت مولفه‌های هنر اسلامی در قالب‌های معماری و خوشنویسی و نقاشی و غیره، بتوانیم به اثبات و شناخت سینمای دینی برسیم و مولفه‌های سینمای دینی تراز را استخراج کنیم.

## ۲-۱ هنر

واژه «هنر» در زبان‌های اروپایی معادل‌های متفاوتی دارد؛ از جمله به یونانی «تِخْنَه»<sup>۴</sup> به لاتین «آرتوس»

۱. ابوالفضل محمودی و پریا الیاسی، "رویکردهای دینی به هنر مقدس"، *فلسفه دین*، ش ۴، ۱۳۸۸، ص ۱۴۹.

۲. احمد پهلوانیان، *تشبیه و تنزیه در هنر اسلامی در اندیشه ابن عربی و ملاصدرا*، پایان‌نامه دکتری، قم، دانشگاه باقرالعلوم، ص ۴۹

۳. حسن قاسم پوردری و پریش کوششی، "بحثی پیرامون هنر دینی"، *فصلنامه خط اول*، ۱۳۸۸، ش ۱۱، ص ۱۱.

و «آرتیس»<sup>۱</sup> و «آرس»<sup>۲</sup>، به فرانسه «آر»<sup>۳</sup> و به انگلیسی «آرت»<sup>۴</sup> و به آلمانی «کونست»<sup>۵</sup> گفته می‌شود که از ریشه هندی و اروپایی «آر» به معنای ساختن و به هم پیوستن و درست کردن آمده است. این الفاظ در تاریخ گذشته اروپا فقط برای هنر به معنای خاص آن به کار نمی‌رفته؛ بلکه به معنای فضیلت هم کاربرد داشته است. هر چند بیشترین کاربرد آن در فرهنگ یونانی در اصطلاح هنرهای هفت‌گانه یونان و در قرون وسطا در اصطلاح هنرهای آزاد بوده است که عمدتاً هنرهای فکری بوده‌اند.<sup>۶</sup>

به هر صورت اصل خلق کردن و ابداع، فضیلتی است که تجلی آن در هنر مشهود است و همین موجب قداست هنر شده است اما اصل و ریشه هنر در زبان فارسی به سانسکریت باز می‌گردد و با لفظ «سونر»<sup>۷</sup> و «سونره»<sup>۸</sup> که در اوستایی و پهلوی به صورت هونر<sup>۹</sup> و هونره<sup>۱۰</sup> (سو= هو به فارسی نیک و خوب، نر و نره به فارسی به معنای مردی و زنی) به معنای نیک‌مردی و نیک‌زنی، هم‌ریشه است. در زبان فارسی قدیم نیز «چهار هنران» به معنای فضایل چهارگانه شجاعت، عدالت، عفت و حکمت (به معنای فرزاندگی) آمده است.<sup>۱۱</sup>

دکتر حسن بلخاری در ریشه‌های اوستایی و ایرانی واژه هنر و در نهایت ارتباط معنایی آن با تقوا، معتقد است که اصطلاح هنر مرکب از «هو» و «نر» است و در تعریف «هو» معانی زیر ذکر شده است: خوب، نیک، به، زیبا، بسیار، بسنده، رسا، نیرومند و استوار. این واژه، پیشوند است و با قرارگرفتن در مقابل برخی کلمات، معانی جدیدی می‌آفریند.

اما مهمتر از تعریف لغت، تبیین جغرافیای معرفتی واژه هنر در متن گائها به عنوان معتبرترین بخش اوستا و به یک عبارت متن معیار در اندیشه و آیین زرتشتی است.

توجه به متون دین زرتشتی به عنوان کهن‌ترین متون ایرانی و متون دینی، بیانگر ریشه دینی هنر در ایران باستان است.

در دو آیه از گائها هنر ظهور قطعی دارد. نخست، بند پنجم هات ۴۳ که پورداود در کتاب «گات‌ها

1. Artis
2. Ars
3. Ar
4. Art
5. Kunst

۶. احمد پهلوانیان، تشبیه و تنزیه در هنر اسلامی در اندیشه ابن عربی و ملاصدرا، پایان‌نامه دکتری، قم، دانشگاه باقرالعلوم

ص ۴۸

7. Sunar
8. Sunara
9. Hunar
10. Hunara

۱۱. علی‌اکبر دهخدا، فرهنگ دهخدا، ذیل واژه هنر.

کهن‌ترین بخش اوستا» این بند را چنین ترجمه نموده: «و تو را پاک شناختم، ای مزدا اهورا، آن‌گاه که ترا نخست در آفرینش زندگی نگریستم که چگونه کردارها و گفتارها را مزد خواهی داد - پاداش بد به بد (و) خوب به خوب - از هنرت در پایان گردش آفرینش.<sup>۱</sup>»  
و دوم، بند هشتم هات پنجاه:

«با سرودهای شناخته شده که از کوشش (من است) به شما روی کنم، ای مزدا، با دست‌های بلند شده، و به شما ای اردیبهشت، با نماز پارسایان، و به شما با آنچه از هنر منش نیک است»<sup>۲</sup>  
و یا صریح‌ترین تعریفی که از هنر در فصل چهارم کتاب پنجم دینکرد (از متون پهلوی) وجود داشته و تقریباً تمامی مذکور در فرهنگنامه‌های دهخدا و معین را با خود دارد:

«درباره برگزیدگی و برتری تخمه (= نژاد) ایرانیان؛ زمانی که آلودگی برخاسته از آمیختگی متجاوز (اهریمن) به آفرینش رسید، نخست این‌که در هنگام تقسیم نژاد مردمان، از میان فرزندان سیامک، خوب‌خردی و نیک‌خویی و پیمان‌داری و سپاسگزاری و آزر (خوب‌شرمی) و امیدواری و بخشندگی و راستی و آزادگی و دوست داشتن نیکان و دیگر هنرها (فضیلت‌ها) و فره - خویشکاری بیشتر در فراواک جایگزین شد (اندرنشست) و به نواحی (دیگر) هم رفت»<sup>۳</sup>

یک‌بار دیگر به این متن توجه کنید. پس از ذکر معانی‌ای چون خوب‌خردی، نیک‌خویی، پیمان‌داری، سپاسگزاری، آزر (خوب‌شرمی)، امیدواری، بخشندگی، راستی، آزادگی و دوست داشتن نیکان، فراز «دیگر هنرها» و به تعبیری دیگر فضیلت‌ها ذکر می‌شود. این بدان معناست که تمامی این صفات از جمله معانی هنرنند و به یک عبارت عین هنر<sup>۴</sup>.

بازتاب چنین نظری را می‌توان در این بیت از غزل ۲۲۷ دیوان حافظ یافت که عشق را هنر نامیده و از جمله دیگر هنرها دانسته است:

«عشق می‌ورزم و امید که این فن شریف چون هنرهای دگر موجب حرمان نشود»<sup>۵</sup>

و البته نسبت مستقیم و مترادفی که در این بیت از ابیات حافظ (به عنوان آئینه عصر خویش) میان «فن» و «هنر» وجود دارد.

هنر در قاموس گاتاها به نحوی نمایانگر نوعی نیروی تمیز و متکی بر اندیشه و خرد است. بدین

۱. ابراهیم پورداود، گات‌ها کهن‌ترین بخش اوستا، ص ۱۴

۲. همان، ص ۱۵

۳. ژاله آموزگار، احمد تفضلی، کتاب پنجم دینکرد: آوانویسی، ص ۱۳۴

۴. حسن بلخاری، «مفهوم‌شناسی واژه هنر در متون اوستایی و پهلوی»، فلسفه هنر اسلامی، ص ۱۶-۱۸

۵. دیوان حافظ، نسخه مرحوم غنی و قزوینی، غزل ۲۲۷

ترتیب نسبت میان خرد و هنر بسیار روشن می‌شود به‌ویژه در کاربرد دیگر واژه هنر در گائاها (بند ۸ هات ۵۰). در این هات که با طلب یاری و استمداد زرتشت آغاز می‌شود: «آیا روان من از یآوری کسی برخوردار تواند بود؟» و به اشتیاق و آرزوی او در رسیدن به بهشت و استمداد از امشاسپندان ادامه می‌یابد، خرد به میانجیگری منش نیک (که همان «وهومن» یا بهمن است) زرتشت را می‌آموزاند تا زبانش را راه راست باشد. سپس در بند ۸ این هات، زرتشت امیدوار می‌شود تا به دستیاری هنر «منش نیک»، به اهورا نزدیک شود. به دیگر سخن در بند ۶ این هات، خرد به میانجیگری «وهومن» (منش نیک)، آموزگار زرتشت می‌شود و در بند ۸، این آموزگاری «وهومن»، هنرمندی او قلمداد می‌شود.

نهایت این که در گائاها، هنر، صفت «اهورا» است و نیز صفت «وهومن» و در هر دو نیز کارکرد ویژه «اهورا» و «وهومن» در تشخیص و تمیز است و نیز قدرتی که سبب می‌گردد پارسایان بتوانند به اهورا نزدیک شوند. بر پایه چنین بنیادی در تمامی متون متأثر از گائاها و اوستا، هنر نوعی فضیلت محسوب می‌گردد که نسبت نزدیکی با خرد، پارسایی و مهمتر قدرت تمیز دارد.<sup>۱</sup>

اگر تعریف «فرهنگ معین» از هنر را یکبار دیگر مورد توجه قرار دهیم اصطلاح تقوی و پرهیزکاری را از جمله تعاریف هنر خواهیم دید. اینک با توجه به این معنا و نیز دقت در ماهیت هنر در گائاها که همانا قدرت تمییز و تشخیص بر پایه خرد است می‌توانیم بایی در ادراک یکی از نزدیکترین و شبيه‌ترین آیات قرآن با این معنا بیابیم یعنی آیه شریفه سوره انفال:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَتَّقُوا اللَّهَ يَجْعَل لَّكُمْ فُرْقَانًا وَيُكَفِّرْ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَيَغْفِرْ لَكُمْ وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ»<sup>۲</sup>

یعنی ای کسانی که ایمان آورده‌اید اگر تقوای الهی پیشه کنید خداوند از برای شما فرقان (نیروی تمییز و تشخیص) قرار می‌دهد، گناهانتان را می‌پوشاند و شما را می‌آمزد که او صاحب فضل و بزرگواری و بلند مرتبه است. چنان‌که می‌بینیم در قرآن نیز تقوی سبب ظهور نیروی تشخیص در نهاد انسان است و این همان تعریف هنر در گائاهاست و البته آنچه در فرهنگ معین آمده و مهمتر در کلام حافظ که بیان و بنانش در زبان و فرهنگ فارسی معیار است:

«تکیه بر تقوی و دانش در طریقت کافری است راهرو گر صد هنر دارد توکل بایدش»<sup>۳</sup>

یعنی آن‌که تقوی و دانش از جمله هنرهایند. اینک می‌توان دریافت چرا در شاهنامه فردوسی، هنر، فعل

۱. حسن بلخاری، «مفهوم‌شناسی واژه هنر در متون اوستایی و پهلوی»، *فلسفه هنر اسلامی*، ص ۱۶-۱۸

۲. انفال، ۸، ۲۹

۳. دیوان حافظ، غزل ۲۷۶